

گفت و گوی خراسان بانوجوان آدمکشی که سرگذشت عجیبی دارد

اعتیاد و طلاق از من قاتل ساخت!

سجاد پور- اعترافات تلخ نوجوان ۱۵ ساله ای که در اقدامی جنون آمیز مادر بزرگ و پدش را به طرز فجیعی کشت و اجساد آنان را به آتش کشید، بار دیگر زوایای وحشتناکی از گسترش اعتیاد و طلاق را در جامعه فاش کرد. دو آسیب اجتماعی که به گفته این نوجوان از وی یک قاتل ساخته است، تعمق در این پرونده جنایی و کنکاش در ریشه های این ماجرای هولناک، برخی از زپدیده های خطرناک اجتماعی را نمایان می کند که امروز در زیر پوست شهر، آرام آرام جوانان می دهند و بیشتر از هر حادثه طبیعی و غیرطبیعی قربانی می گیرند اما خود یا دیده نمی شوند یا خیلی از مسئولان قصد مشاهده این وضعیت تاسف بار را ندارند چرا که سن اعتیاد به مواد مخدر صنعتی، ازدواج با اتباع بیگانه و طلاق در این پرونده جنایی تنها بخشی از گسترش آسیب های اجتماعی است. آن چه می خوانید گفت و گوی اختصاصی خراسان با نوجوان ۱۵ ساله پشت میله های بازداشتگاه است که بیست و هشتم مردا پس از قتل مادر بزرگ و پدرش در شهر ک مهرگان مشهد، اجساد آنان را در منزل مسکونی به آتش کشید و به شمال کشور گریخت اما بار دنی های اطلاعاتی و صدور دستور ات ویژه ای از سوی قاضی د کتر حسن زر قانی در ساری دستگیر و به مشهد منتقل شد. این نوجوان که در اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان ضوی و بانظارت سرهنگ ولی نجفی (رئیس دایره قتل عمد آگاهی) مورد بازجویی های تخصصی قرار گرفته بود به صراحت از ترک جنایت را پذیرفت و به فیلم برداری از صحنه هولناک قتل نیز اقرار کرد.

نامت چیست؟ احسان -الف تا کلاس چندم درس خواندی؟ تا ششم ابتدایی

چرا ادامه تحصیل ندادی؟ به در س و مدرسه علاقم ای نداشتم. مدیر مدرسه مرا در ک نمی کرد. از سوی دیگر هم به خاطر طلاق مادر تم تحقیر می شدم و دوست داشتم با دوستانم به تفریح و خوش گذرانی بروم!

پدر و مادر ت ایرانی هستند؟ نه! پدرم از اتباع خارجی است. نمی دانم چرا مادرم با تبعه خارجی ازدواج کرد که امروز من با این بدبختی هاروبرو شوم. او را می دانست عاقبت این ازدواج چه می شود حتی فرزندانش هم نمی توانند شناسنامه بگیرند، شاید، از تصمیم خودش منصرف می شدو من هم فرزند طلاق نام نمی گرفتم!

مگر پدر و مادر ت از هم جدا شدند؟ بله! من هیچ وقت پدرم را ندیده بودم چون زمانی که چند ماهه بودم پدرم طلاق گرفت و با توجه به **چرا؟** چون پدرم به جرم مواد مخدر دستگیر و به تحمل ۲۰ سال زندان محکوم شد. آن زمان من ۴۰ تن آب در دستور کار قرار گرفته است. **تو کلی/** سرهنگ غضنفری فرمانده انتظامی بر دسیر از دستگیری شرور فراری در عملیات ضربتی پلیس خبر داد و گفت: این شرور که با تیراندازی باعث زخمی شدن دو شهروند و ایجاد وحشت عمومی شده بود، در عملیاتی ضربتی به دام افتاد. **تو کلی/** سرهنگ حیدر احدیوسفی سرپرست فرماندهی انتظامی «کنهوج» گفت: در قالب اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی ۶۸۰ متهم تحت تعقیب و هشت محکوم فراری دستگیر شدند.

***فارس/** سرهنگ نجفی معاون مبارزه با سرقت وسایط نقلیه پلیس آگاهی پایتخت از شناسایی و متلاشی شدن باند خرید و فروش موتورهای سرقتی در پایتخت خبر داد. ***ایران بار/** سردار احمد طاهری فرمانده انتظامی استان سیستان و بلوچستان گفت: سه سوداگر مرگ به همراه ۶۵۷ کیلوگرم تریاک در گرگیری مسلحانه تکاوران پلیس استان با قاچاقچیان مسلح در مسیر مهرستان- ابرانشهر دستگیر شدند.

***ایسنا/** سازمان ملل اعلام کرد: حوادث جوی از قبیل سیل و موج گرمای ناشی از تغییرات اقلیمی طی ۵۰ سال گذشته افزایش پنج برابری داشته که به مرگ بیش از دو میلیون انسان منجر شده و خسارت ۶۴/۳ تریلیون دلاری به جا گذاشته است.

***ایسنا/** به گفته مقامات محلی پرو د یک سانحه رانندگی یک دستگاه اتوبوس پس از انحراف از مسیر اصلی به پرتگاهی سقوط کرد که بر اثر آن دست کم ۲۹ تن جان خود را از دست دادند.

خوشحالی می کرد ولی دیگر اجازه نمی داد نزد مادرم بازگردم. او هم به شدت از مادرم بدگویی می کرد و او را زن خوبی نمی دانست. گرفت اما بعد از گذشت ۱۱ سال، پدرم با شرایط عفوان زندان آزاد شد. **یعنی تا یک سال قبل پدرت را ندیده بودی؟** نه! مادرم اجازه نمی داد با پدرم تماس بگیرم. او می گفت پدرت اعتیاد دارد و می ترسد مرا هم معتاد کند.

پدرت بعد از آزادی از زندان از دواج نکرد؟ نه! دلیل طلاق مادر ت فقط دستگیری پدرت بود؟ شاید این عامل اصلی بود اما مادر م می گفت: زمانی که با پدرت ازدواج کردم او موضوع اعتیادش را از من پنهان کرده بود و ادعای کرد که اعتیاد ندارد اما هنگامی که تور ا باردار شدم دیگر سیخ و سنجاقش را در خانه پهن کرد. به همین دلیل هم سال ۸۵ وقتی پدرم دستگیر شد مادر م از او طلاق گرفت.

مادر ت از دواج کرده است؟ بله! او دوسال قبل با مرد دیگری ازدواج کرد و اکنون نوزاد دختری هم دارد ولی در شهر جدید گلپهار زندگی می کند. **چه شد که تصمیم گرفتی نزد پدرت بروی؟** چه شد که به مشهد بازگشتی؟ یک روز پدرم تلفنی تماس گرفت و از من خواست به مشهد بازگردم. من هم گفتم اگر قول می دهی برایم گوشی تلفن هوشمند بخری، برمی گردم. او قول داد و من هم به مشهد آمدم و بعد از آن هم گوشی را برایش خرید.

پدرت می دانست تو شیشه مصرف می کنی؟ بله، من در حضور او شیشه می کشیدم. خیلی هم خوشحال بود! بر خلاف مادر م هیچ وقت مرا منع نکرد. من آزادانه در خانه شیشه می کشیدم و او هم شیر و تریاک خود را مصرف می کرد. **هزینه های اعتیاد ت را چگونه تامین می کردی؟** همه هزینه ها را پدرم می داد تا نزد مادر م نروم! البته خودم نیز در کنار عموم کار می کردم ولی در سرویس بهداشتی شیشه می کشیدم. **روزی چقدر هزینه اعتیاد ت بود؟** روزی ۴ بار و ۱۰ هزار تومان مصرف می کردم البته به جز ریستال و حشیش!

خودت دوست داشتی نزد مادر ت بروی؟ مادر م را دوست داشتم اما او اجازه نمی داد مواد مصرف کنم. مجبور بودم کنار پدرم بمانم. ولی پدرم نیز گرو کشی می کرد. او می گفت: هر وقت شناسنامه گرفتی بعد اجازه می دهم نزد مادر ت بازگردی!

شناسنامه چه ربطی به دیدار با مادر ت داشت؟ همان طور که گفتم پدرم از اتباع خارجی بود و طبق قانون من می توانستم برای خودم

شناسنامه بگیرم. اگر این اتفاق می افتاد پدرم نیز با همین مدارک می توانست مدارک اقامت در ایران را بگیرد. به این دلیل می ترسید که من نزد مادرم بروم و او اجازه ندهد تا پدرم با استفاده از شرایط و موقعیت من بتواند مجوز اقامت بگیرد. **پدرت چه کاره بود؟** او با بیل مکانیکی کار می کرد و مخار جزندگی را می پرداخت. **چرا تصمیم به قتل پدرت گرفتی؟** چون خیلی مرا کنترل می کرد، حتی با گوشی تلفن هم مرا زیر نظر داشت. یک بار وقتی می خواستم نزد مادر م بروم و تا اول قاسم آباد رفته بودم، ناگهان از راه رسید و مرا کتک زد. از سوی دیگر هم من مواد بیشتری مصرف می کردم و او فقط پول شیشه را می داد.

چه حسی در باره پدرت داشتی؟ احساس پدرانه نداشتم. من و او را هیچ وقت در دوران کودکی ندیده بودم و نمی توانستم او را دوست داشته باشم! **نقشه قتل را چگونه کشیدی؟** اول با یکی از دوستانم که معتاد است تماس گرفتم (همه دوستان من با ساقی مواد هستند یا مصرف کننده) و درباره قرص های خواب آور پرسیدم چون قصد داشتم او را در خواب بکشم! وقتی نام قرص را فهمیدم به گلشهر رفتم و تعدادی قرص از داروخانه خریدم و بعد هم پودر قرص ها را درون دوغ ریختم که مادر بزرگ و پدرم آن را خوردند و من نقشه ام را اجرا کردم.

مادر بزرگ ترا چرا کشتی؟ اول قصد کشتن او را نداشتم اما هنگامی که پدر م را با متکا خفه کردم، ناگهان مادر بزرگ م را بالای سرم دیدم و به ناچار او را هم خفه کردم تا جنایتم پنهان بماند.

چرا خانه و اجساد را آتش زدی؟ می خواستم آثار جرم را از بین ببرم. **ولی مدت زیادی جسد پدرت را روی زانویت گذاشته ای و از لحظه های وحشتناک قتل فیلم می گیری، چرا؟** آن لحظه نمی فهمیدم چه می کنم، وقتی خودم فیلم را روز بعد دیدم سخته کردم! باور نمی شد که با سه مدل مختلف پدرم را کشته ام!

اما فیلم های ترسناک قتل را روی فلش ریخته ای؟ باز هم نفهمیدم چرا این کار را کردم! **در فیلم نه تنها از این جنایت ناراحتی نیستی بلکه لبخند می زنی؟** آن لحظه هیچ کدام از اعضای بدنم در اختیار خودم نبود. **مادر ت از این دو جنایت هولناک خبر داشت؟** نه! ولی به طور غیر مستقیم به او گفتم که پدر م را از روی زمین برمی دارم. ولی مادر م گفت: این حرف هار از من که بعد پیشیمان می شوی. **پول هایی که از کیف پدرت سرقت کردی چه شد؟** در کیف پدرم فقط ۱۰۰ هزار تومان بود که با



پدر بزرگ

آن ها مقداری شیشه، کریستال و حشیش خریدم تا خامر نامنم. خماری خیلی بد دردی است! **ماشین پدرت را کجا بردی؟** بعد از قتل می خواستم صحنه سازی کنم به همین دلیل پراپد ۱۴۱ پدرم را اسوار شد و به جاده کلاتر رفتم. تارد گم کنم. خودم و ر آن جا راه کردم خودم با نسیان به گلپهار رفتم و روز بعد هم به ساری گریختم که در آن جا هم دستگیر شدم. **مادر ت را دوست داری؟** بله! مادر م را خیلی دوست دارم اما ای کاش از پدرم طلاق نمی گرفت.

چرا؟ چون یکی از بدبختی های من طلاق آن ها بود. اگر پدر و مادر م بالای سرم بودند و مرا راهنمایی می کردند شاید عاقبتم این گونه نمی شد. **ریشه این جنایت را در طلاق می دانی؟** تنها طلاق نه! چرا که اعتیاد به شیشه و حشیش هم نقش مهمی داشتند. **در این سه سال آیا سعی کردی اعتیاد ت را ترک کنی؟** نه! هیچ راهنمایی نداشتم که مرا از این کار بازدارد یا کمک کند که آن را کنار بگذارم. **الان چه احساسی داری؟** خیلی پشیمانم! اغلط کردم! ا عذاب وجدان دارم. **اگر به گذشته بر گردی چه می کنی؟** اعتیاد مرا کنار می گذارم و یک زندگی می کنم. با دوستان نابابی که سیگار تعارفم کردند قطع رابطه می کنم. **آن ها زندگی مرا نابود کردند اما پدر و مادر خودم نیز مقصر هستم.**

توصیه ای برای نوجوانان داری؟ نوجوان ها مقصر نیستند. فقط باید شرایط سخت را تحمل کنند و با هر ماجرای کم اهمیتی مدرسه را رها نکنند اما پدر و مادر ها باید قبل از طلاق به فکر فرزند ان شان باشند. معلمان و مدیران مدرسه هم به نوجوانان توجه کنند و آنان را به خاطر بی احترامی یا هر اشتباه دیگری از خود نرانند.

سرقت نافرجام از یک طلافروشی و دستگیری سارق مسلح در کمتر از ۳ ساعت

وار دماغه ز شده و به تهدید تفنگ ساچمه ای قصد سرقت داشته، ادامه داد: متهم که با یک دستگاه خودروی سواری کوئیک از محل گریخته بود با اقدامات سریع پلیسی، شناسایی و در کمتر از سه ساعت در مخفیگاهش بازداشت شد.

رئیس پلیس پیشگیری تهران گفت: در بررسی

دیروز سارق مسلحی قصد سرقت از یک مغازه طلافروشی را در محدوده کلانتری ۱ فلسطین داشت که با هویشیاری صاحب مغازه، مور عایت موارد ایمنی، موفق به سرقت نشد و بلافاصله از محل حادثه متواری شد.

وی با اشاره به این که متهم به بهانه خرید طلا و سکه

راز اجساد داخل تانکر آب در سیر جان فاش شد

وی ادامه داد: به احتمال قوی این افراد به دلیل مصرف مواد مخدر فوت کرده اند و دلیل جنایی و قتل در این پرونده مطرح نیست. وی گفت: با کشف این دو پیکر شایعاتی در فضای مجازی درباره استفاده طولانی از این تانکر برای آب شرب کارگران معدن موز مبر مطرح شده که همه این شایعات رد و اعلام می شود که بر اساس گفته مسئولان یکی از شرکت های پیمانکار گهرزمین، این تانکر قبلا در یک مکان مترو که بوده و از آن استفاده نمی شده است و به تازگی برای آب پاشی محیط معدن خریداری شده و قبل از استفاده و هنگام نظیف داخل آن، کارگران متصدی، دو اسکلت با لباس را داخل این تانکر مشاهده کرده و به مسئولان شرکت خبر داده اند و پیگیری های بعدی انجام شده است.

بر خور د شناور تندرو به یک سکوی گازی پارس جنوبی



هیچ گونه آسیبی به تأسیسات عرشه دریایی سکوی B فاز ۱۲ پارس جنوبی نرسیده و علل حادثه در دست بررسی است.

اختصاصی خراسان

در امتداد تاریکی

سرقت باشگرد پرستاری!

وقتی به راحتی گوشی سرقتی را در منطقه احمدآباد مشهد فروختم، چشمانم از خوشحالی برق زد، تصمیم گرفتم با همین شگرد به سرقت هایم ادامه بدهم اما...

این ها بخشی از اظهارات زن ۳۲ساله ای است که باشگرد پرستاری از کودکان و سالمندان به اموال مردم دستبرد می زد. این زن جوان در حالی که دست بندهای نقره ای رنگ قانون بر دستانش خوندنمایی می کرد، درباره سرگذشت سیاه خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری احمدآباد مشهد گفت: کودکی بیش نبودم که پدر و مادرم از یکدیگر طلاق گرفتند و من از مهر و محبت آن ها محروم شدم و روزگار تلخی را سپری کردم. وقتی به سن جوانی رسیدم خواستگاران کمتری داشتم چرا که به خاطر اوضاع آشفته و همچنین وضعیت نابسامان خانوادگی ام کمتر افرادی حاضر می شدند با من ازدواج کنند. تا این که بالاخره در ۲۷سالگی پدرم مرا مجبور کرد به عقد مردی در بیابم که ۲۰سال از خودم بزرگ تر بود اما این ازدواج اجباری فرجامی نداشت و من بعد از چهار سال زندگی مشترک و در حالی که هنوز فرزندی نداشتم از «تیرداد» جدا شدم چرا که نمی توانستم به زندگی با او ادامه بدهم. در این شرایط بود که در جست و جوی یک شغل و سرپناه با و بندیلیم را بستم و از شهرستان راهی مشهد شدم. در پایانه مسافری خودروی سواری اجاره کردم تا مرا به یکی از مسافر خانه های شهر ببرد. در بین راه برای راننده جوان در ددل کردم و به او گفتم شغلم پرستاری از کودکان و سالمندان است و اکنون قصد دارم با اجاره یک منزل برای خودم کاری پیدا کنم. راننده جوان که دلش به حالم سوخته بود، با بیان این که می تواند مرا به یک خانه پذیرد شانه را تخلیه کرده است مرا به خانه خودشان برد تا سوئیت کوچک آن جا را اجاره کنم. وقتی با آن پیرزن و پیر مرد آشنا شدم بر ای یک شب اقامت در سوئیت طبقه پایین منزل شان مبلغ ۵۰ هزار تومان پرداخت کردم اما بعد با جلب اعتماد آن زوج کهن سال حدود ۱۰ روز دیگر با عنوان پرستار در خانه آن ها ماندم. در روز یازدهم بود که تصمیم گرفتم نقشه ام را عملی کنم. به همین دلیل در نیمه های شب زمانی که از خواب آن زوج پیر مطمئن شدم پیاور چین پاور چین از پله ها بالا رفتم و به دنبال اشیای باارزش گشتم اما چیزی جز گوشی پسر شان و چند کارت عابر بانک پیدا نکردم. این سود که به سرعت همان گوشی تلفن هوشمند بسند کردم و شانه از آن جا گریختم.

صبح همان روز به خیابان احمدآباد رفتم و گوشی را به مبلغ ۴ میلیون تومان فروختم. زمانی که پول را گرفتم برقی در چشمانم درخشید به طوری که احساس کردم شگرد خوبی برای درآمدزایی پیدا کرده ام. این بار به پارک رفتم و با طعمه دیگری آشنا شدم. او پیر مرد ۸۵ساله بود و به یک پرستار نیاز داشت. من هم با چرب زبانی خیلی زود اعتمادش را جلب کردم و راهی خانه پیر مرد شدم. طولی نکشید که به محل نگهداری اشیای قیمتی دست یافتم و در یک فرصت مناسب زبور آلات او را به همراه گوشی تلفن و کارت های بانکی اش سرقت کردم و بدون آن که اثری از خودم به جا بگذارم از خانه پیر مرد خارج شدم و به همان فروشگاه قبلی رفتم تا گوشی تلفن را بفروشم. اما گویی قبل از من پلیس به سراغ صاحب فروشگاه رفته بود چرا که او با استعلام سریال گوشی، به طور پنهانی با پلیس ۱۱۰ تماس گرفته بود. هنوز وجهی از خریدار گوشی دریافت نکرده بودم که ناگهان مأموران کلانتری احمدآباد را در برابر خود دیدم. زبانم بند آمد و دست و پایم را گم کردم. با این حال وقتی در دایره تجسس مقابل افسران زبده آگاهی نشستم دیگر هیچ راه گریزی نداشتم و به همه سرقت هایم اعتراف کردم.

شایان ذکر است، با توجه به اهمیت و حساسیت موضوع پرونده این زن جوان برای بررسی های دقیق تخصصی و با دستور، دستوری از سوی سرگرد علی عسکری (رئیس کلانتری احمدآباد) به پلیس آگاهی مشهد ارسال شد.

ماجرای واقعی باهکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی شرکت رام بلاست شرق (سهامی خاص) به شماره ثبت ۲۳۰۵۳۲ و شناسه ملی ۱۳۸۰۲۸۵۱۹۴
بدینوسیله از کلیه صاحبان سهام شرکت با نمایندگان آنها دعوت به عمل می آید در جلسه مجمع عمومی عادی که در ساعت ۱۷ دوشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۲ در محل دفتر مرکزی واقع در مشهد بلوار سجاد-چهارراه خیام- مقابل بانک کشاورزی -مجمع تجاری خلیج فارس طبقه دوم واحد ۳ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.
دستور جلسه:
۱-استماع گزارش هیئت مدیره، حسابرس و بازررس قانونی شرکت
۲-بررسی و تصویب ترازنامه، سود و زیان و صورت عملکرد سال ۱۳۹۹/۱۲/۲۹
۳-انتخاب اعضا هیئت مدیره
۴-انتخاب حسابرس و بازررس قانونی شرکت برای یک دوره یکساله
۵-تعیین روزنامه کثیر الانتشار جهت درج آگهی های شرکت
۶-انتخاب تصمیم نسبت به سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالیانه باشد.
هیئت مدیره شرکت رام بلاست شرق

آگهی مزایده فروش محصول باغات پسته شهرداری فردوس (مرحله دوم)
شهرداری فردوس در نظر دارد بااستناد مصوبه شورای محترم اسلامی شهر فردوس نسبت به فروش محصول باغات پسته خود (بصورت مغز رسیده) از طریق مزایده بصورت کتبی اقدام نماید . متقاضیان می توانند ضمن بازدید از باغات و محصول پسته این شهرداری واقع در ارضی پارک دلگشا، قیمت پیشنهادی خود را از فرار هر کیلو پسته (بصورت مغز رسیده) با در نظر گرفتن جمیع موارد بصورت نهایی داخل پاکت در بسته حداکثر تا دوشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۲ تحویل شهرداری فردوس نمایند.
شرایط شرکت در مزایده:
۱. متقاضیان می بایست بابت شرکت در مزایده مبلغ ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال را طی فیش بانکی بحساب ملی شهرداری فردوس واریز نموده و به همراه مبلغ پیشنهادی در پاکت سر بسته تحویل دبیر خانه شهرداری فردوس نمایند.
۲. برندگان اول و دوم و سوم مزایده هر گاه حاضر به انعقاد قرارداد فروش پسته نشوند سپرده آنان به ترتیب به نفع شهرداری ضبط خواهد شد.
۳. شهرداری در رد یا قبول هر یک از پیشنهادها مختار است .
۴. تاریخ تحویل پاکت قیمت های پیشنهادی حداکثر تا پایان وقت اداری روز شنبه مورخه ۱۴۰۰/۰۶/۲۷ خواهد بود .
۵. زمان بازگشایی پاکات روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۸ ساعت ۱۱ صبح می باشد.
شماره تماس: ۰۵۶-۳۲۷۱۷۰۱-۵۶
نشانی اینترنتی: www. ferdows.ir